

نقدی بر نمایش های این روزهای تئاتر تهران

تولید هنری یا بازتولید وضعیت نامطلوب موجود؟

هنر جوانان و خلق یک جهان به اصطلاح هنری کمابیش غیر قابل باور است، از نگاه بی طرفانه ما ناظران بیرونی، کافی است مدتی کوتاه صبر کنیم و به انتظار آماده‌شدن اجرای شکوهمند جناب مستطاب کارگردان با هنر جوان جوان باشیم. محصول نهایی می‌توان عالی باشد اگر که چشم را بر ضعف‌های پیدا و پنهان اجرائی بسته نگه داریم و مدام بر این بلاهت محض به دشنام متوسل نشویم. این نتیجه به حاشیه‌رفتن تئاتر دانشگاهی و بازار چند صد میلیاردی آموزش هنر جوان بازگری در بازار آزاد است. کلاس‌هایی که گاهی با عده‌بازی در فیلم و سریال، رونق کاذب می‌گیرد و حتی می‌شود گفت امکان‌های هر چند محدودی را برای هنر جوان مفلوک فراهم می‌کند، وقتی سریالی بی‌سروته در یکی از پلنفرم‌های نمایش خانگی آماده‌سازی می‌شود و چند پلان کوتاه در اختیار تعدادی از هنر جوان خوش شانس و گاهی پولدار کلاس‌های جناب کارگردان قرار می‌گیرد می‌توان حدس زد که با چه چشم‌انداز غلط‌اندازی روبرو هستیم که کارش تنها فریبکاری و ساختن یک جهان جعلی است، به هر حال دنیای جوان ایرانی که عاشق تصویر و فضای مجازی است، باین کلاس‌های به‌اصطلاح هنری می‌تواند رنگ و لعابی به خود گیرد و امکان حضور در سانه‌های مختلف را تسهیل کند. اینجا کیفیت ماجرا چندان اهمیتی نخواهد داشت و این شانس و فرصت وز رنگی است که راهگشاست و مقدمه‌به کشیده‌شدن و سری میان سرها در آوردن. خوشبختانه هنر تئاتر نشان داده راه میانبر ندارد و این مجوم افراد نابلد نمی‌تواند به تمامی صحنه نمایش را به‌گند شکند و مال خود کند. همچنان مقاومت‌های شکلی می‌یابد و نفی این فضای مشوش و پوک در دستور کار عده‌ای از هنرمندان دغدغه‌مند تئاتر قرار می‌گیرد. این چند صباح خواهد گذشت و بختمل بار دیگر شاهد برگزاری جشنواره تئاتر دانشگاهی و شور و نشاط دانشجویان پیشروی تئاتری خواهیم بود. ساختن یک اجتماع تئاتری را دیگال و بار دیگر شادبودن و از محدودیت‌های تالارم گذشتن. این امید است که در دل ما ناامیدان پابیدن گرفته و بشارت روزهای خوب آینده را می‌دهد. تئاتری که نه برای پول و شهرت، که برای باهم بودن و برپایی یک جامعه مسئول تدارک دیده می‌شود. از دل ویرانه‌های امروز برای ساختن عمارتی باشکوه در آینده.

است و ورزبان کارگردان‌های باقبال تئاتری که بعداز پایان یافتن اجراهای بی‌مخاطب خویش، به میان تماشاگران بیایند و عبارت کلیشه‌ای «تماشاگر سرمایه‌حقیقی تئاتر ماست» را برای بار هزارم تکرار کنند. این که ضرورت اجرای بسیاری از این قبیل تئاترها هیچ‌گاه معلوم نمی‌شود و مخاطبان نمی‌دانند چرا باید برای مثال چند صد هزار تومان برای تماشای هنرنمایی سترون یک کارگردان متوهم هزینه کنند و در آخر کار، بی‌آن که لذتی برده باشند و بار دیگر به عنوان سرمایه‌حقیقی تئاتر خطاب شوند، هیچ‌گاه معلوم نمی‌شود. مسئله این است که اغلب این کارگردانان ناکام همچنان معتقدند سرمایه‌حقیقی تئاتر همان پول تماشاجی است و لاغیر، پس چرا باید مدام این عبارت را تکرار نکنند و صنعت شرمسارسازی مخاطبان بی‌خبر را به‌جرا به‌نواحسنت استفاده نکنند.

«همان همیشگی» بهترین توصیف فرم‌های تثبیت‌شده اجراها

در این بین شاهد هستیم که چگونه از منظر فرمی، اغلب این اجراها، فاقد نوسان و آوری بوده و همان راه‌های قدیمی را بار دیگر با طریقتی عقب‌افتاده‌تر طی و با کیفیت بدتر بازتولید می‌کنند. «همان همیشگی» بهترین توصیف این فرم‌های تثبیت‌شده است که در گوشه و کنار شهر به وفور مشاهده می‌شود و رویکردی محافظه‌کارانه دارد به ساخت‌وساز تئاتری در میان بعضی گروه‌های نمایشی. بدین منظور و برای تولید یک نمایش مبتنی بر «همان همیشگی» به این مواد احتیاج است: یک کارگردان با انگیزه که پول ندارد اما بیش از اندازه مصمم است، جناب کارگردان می‌باید در یک موسسه آموزش هنری، یک کارگاه «ازایده تا اجرا» برگزار کند و با آموزش هنر جوان بخت‌برگشته‌ها پولدار، توهمی ناب از تربیت علمی بازیگران نسل تازه را القا کند، جناب کارگردان با انگیزه و تصمیم ششخصی می‌بایست خود و گروه تئاتری‌اش را برای ورود به عرصه نمادین آماده و متنی را بدین منظور به‌شکل کارگاهی با هنر جوان سرهم‌بندی کند. انگیزه و توهم و مقداری پول چنان شور می‌شود که اسامی فیک و جدیدالورود، ناگهان به یک اجرا حمله کرده و تصمیم می‌گیرند موفقیت یا شکست یک گروه تئاتری را رقم بزنند. در این بازار مکاره، متاع حمایت از تئاتر، «کیما»



کامنت نویسان تیوالی، معیار سنجش نمایش‌های روی صحنه! از سوی دیگر تعلیلی تئاتر دانشگاهی و به تبع آن، برآمدن انبوهی اجراهای به شدت غریزی و خارج از مکانیسم آموزش آکادمیک، به بلیشویی منتهی شده که فرسایش روح است و ملال‌انگیزی زندگی روزمره از پس تماشای این قبیل آثار، در این بین صدای منتقد، چنان طنین پابینی یافته که حتی به گوش خود منتقد هم نمی‌رسد. در فقدان نهاده اجتماعی نقد، سنجشش نمایش‌های روی صحنه، به‌دست کامنت‌نویسان تیوالی افتاده است. بنابراین می‌توان این واقعیت ناامیدکننده را در این باره ذکر کرد که هیچ‌کس را برای روبرو شدن با این نیروی هژمونیک مخاطب تیوالی نیست. این جماعت پر تعداد به لحاظ جمعیتی که اغلب فاقد نظریه‌ای اجرایی بوده و نسبتی با بوطیقای هنرهای نمایشی ندارند، کیفیت هنری یک اجرای نمایشی را تعیین کرده و با بذل و بخشش ستاره‌هایشان در صفحات تیوال، ارزش آثار را سنججه می‌زنند و به معیاری تعیین‌کننده تبدیل شده‌اند. گاهی آش چنان شور می‌شود که اسامی فیک و جدیدالورود، ناگهان به یک اجرا حمله کرده و تصمیم می‌گیرند موفقیت یا شکست یک گروه تئاتری را رقم بزنند. در این بازار مکاره، متاع حمایت از تئاتر، «کیما»

تهیه بلیت داشته‌اند. در این میان صد البته بعضی اجراها موفقیت‌هایی کسب کرده و سودی هفتگت به جیب دلالت و تهیه‌کنندگان معلوم‌الحال این روزهای هنر نمایش واریز کرده‌اند. توگویی نه زیباشناسی اجرا اهمیت دارد و نه کیفیت بازی بازیگران و نه رعایت حداقلی از استانداردهای صحنه‌ای. در زمانه شکست‌های بی‌پایان و بدبخت‌شدن‌های فراگیر، نشستن پرنده‌ای افسانه‌ای همچون همای سعادت بر دوش بعضی تولیدکنندگان تئاتر عامه‌پسند از عجایب روزگار و بخت‌بازی عده‌ای فرصت‌طلب است. فروش میلیاردي، شلوغی صف‌های ورود به سالن نمایش، در کنار تبلیغات پر دامنه اینستاگرامی، حول‌وحوش این فضای کاذب نمایشی شکل گرفته و شوربختانه بسیاری از اجراهای خوب را می‌نشانند. با آن که کلیت فضای تئاتری کشور را است در اسرع وقت بر صحنه آمده و مصرف شوند. به واقع که از دل این عرصه و تقاضای شتابناک، چیزی بیش از مصرف بدون مزاد و ارزش افزوده‌ای ناچیز حاصل نشده و بسیاری از تماشاگرانی عادی تئاتر، بعد از تماشای این قبیل اجراهای بی‌بو و خاصیت، همان حسی را خواهند داشت که قبل از



پاییز گرم و خشک تهران آغاز شده و در میانه‌ماه مهر، همچنان انتظار باران و رفع ناآزاری از حوزه انرژی، امری ناممکن به نظر می‌آید. نهادهای اجتماعی تئاتر و حوزه جذاب هنرهای نمایشی، در مواجهه با وضعیت تعلیق بعد از جنگ و چکانده‌شدن مکانیسم ماشه و برقراری مجدد تحریم‌های بین‌المللی، به مانند سایر حوزه‌های اجتماعی، دچار سردرگمی و حتی می‌شود گفت بی‌حسی موقت شده است و کار چندانی از آن بر نمی‌آید. انبوهی اجرا که با هزینه‌های به نسبت بالا، تولید شده و فروش چندانی را رقم نمی‌زنند از واقعیت تلخ موجود است و روشنگر اقتصاد سیاسی تولید مادی می‌نشانند. با آن که کلیت فضای تئاتری کشور را است در اسرع وقت بر صحنه آمده و مصرف شوند. به واقع که از دل این عرصه و تقاضای شتابناک، چیزی بیش از مصرف بدون مزاد و ارزش افزوده‌ای ناچیز حاصل نشده و بسیاری از تماشاگرانی عادی تئاتر، بعد از تماشای این قبیل اجراهای بی‌بو و خاصیت، همان حسی را خواهند داشت که قبل از

گزارش

تصویر امیر حسین قیاسی در توئیتر فارسی

پدیده‌ای که «ستاره» شد

با توجه به جستجوی اخیر در توئیتر، نام امیر حسین قیاسی در پست‌های فارسی‌زبان بسیار پررنگ است، به‌ویژه به خاطر مصاحبه‌های اخیرش در برنامه «پامپ» (با مهمانانی مثل مه‌ران صدیقیان، کاظم سیاحی و اشوان) و برنامه «بیمه‌شب» کاربران عمدتاً از طرز ساده، انتقادی و روان او متجید می‌کنند، اما انتقادهایی هم به تغییر سبک پس از شهرت، همکاری باوالکس (صرافی مزارز) و حسادت به موفقیتش وجود دارد. در مجموع، واکنش‌ها ۷۰ درصد مثبت، ۲۰ درصد منفی و ۱۰ درصد خنثی اطنز آمیز است (بر اساس نمونه ۳۰ پست اخیر).

کاربران قیاسی را به عنوان یک کم‌دین تاز، نفیس و الگوبرداری‌کننده از سبک‌های کلاسیک (مثل ژاک گالیفیناکیس) می‌بینند. مصاحبه‌هایش را «پویرال» و «سرگرم‌کننده» توصیف می‌کنند، او را عامل اصلی جذابیت برنامه‌هایش می‌دانند.

انتقادهایی‌بیشتر به جنبه‌های شخصی یا تجاری مربوط می‌شود، مثل تغییر ظاهر پس از شهرت یا ارتباط باوالکس در بوحه تحریم‌ها.

در ادامه تحلیل عمیق‌تر تصویر قیاسی با حجم نمونه بیشتر و واکاوی توئیت‌های پر بازدید، استفاده از ایرکلمات و روند انتشار و همچنین کاربران موثر صورت گرفته است.

الف: تحلیل مضمون توئیت‌ها

بر اساس محتوای ارائه‌شده، این گراف، ترکیبی از تحلیل مضمون واکنش‌های کاربران به برنامه‌های امیر حسین قیاسی و برنامه‌هایی مانند «پامپ» و «بیمه‌شب» است. توئیت‌های پربازدید با بررسی ۸۰ درصد محتوای پربازدید با استفاده از سامانه استخراج، یک به یک و به‌طور دستی کدگذاری و در نهایت مجور بندی و طبقه‌بندی و در قالب گراف ارائه شده‌اند.

در ادامه، محتوای موجود به صورت ساختار یافته و تفسیر شده ارائه می‌شود:



امیر حسین قیاسی به عنوان یکی از چهره‌های مطرح در حوزه طنز رسانه‌ای، با استقبال قابل توجهی از سوی کاربران مواجه شده است. تحلیل نشان می‌دهد که وی در کنار جذب مخاطبان گسترده، با حفظ بندی نظرات مواجه بوده است. در صد قابل ملاحظه‌ای از واکنش‌ها (۲۵.۵۷ درصد)، به مقایسه و تحلیل جایگاه هنری وی اختصاص یافته است.

قیاسی با جذب حاکثری مخاطب (۳۰ درصد رشد در بازه زمانی) به یک پدیده رسانه‌ای تبدیل شده است. با این حال، تعدد مقایسه‌ها و بحث‌های مرتبط با حریم شخصی، نیازمند مدیریت هوشمندانه است.

در تفسیر مضامین یاد شده، صنوع الگو شناسایی شده:

قطب‌بندی نظرات: هم تعریف و تمجید شدید، هم مخالفت و انتقاد

مقایسه‌پذیری بالا: قیاسی به عنوان سنجگاهی برای مقایسه با دیگران استفاده می‌شود

شخصی‌سازی زندگی شخصی: او هم مورد توجه قرار گرفته

قیاسی به عنوان یک پدیده چندبعدی در فضای رسانه‌ای ایران ظاهر شده که: هم استعداد او مورد توجه است، هم جایگاه او در مقایسه با دیگران سنجیده می‌شود، هم شخصیت او خارج از برنامه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. این الگوی واکنش نشان دهنده، سین به نقطه اوج توجه است که هم فرصت‌ها و هم تهدیدهایی برای آینده حرفه‌ای او ایجاد می‌کند.

ب: روند انتشار محتوا یاد چه مقاطعی محتوا بیشترین تعداد بوده است

این نمودار خطی با عنوان «روند انتشار محتوای قیاسی با امیر حسین فارسی در توئیتر» تعداد پست‌های منتشر شده در توئیتر که شامل عبارت امیر حسین قیاسی و برنامه‌هایش هستند را در بازه زمانی ۱۹ شهریور ۱۴۰۴ تا ۱۸ مهر ۱۴۰۴ نشان می‌دهد.

طولانی و حرفه‌ای دارد. این دوازده دوره مدرسه دانشگاه با هم بودند و در پروژه‌های طنز اینترنتی مانند «بیمه‌شب» همکاری داشته‌اند.

اصطلاح «مکتب قیاسی» توسط کاربران توئیتر و هنرمندانی مانند مهر داد صدیقیان رواج یافت، که نشان دهنده تأثیر گذاری قیاسی در فضای مجازی است. قیاسی با اجرای برنامه‌هایی مانند «عیدی HD» و «بیمه‌شب» توانسته تعامل بالایی با کاربران توئیتر فارسی داشته باشد، به‌ویژه در حوزه طنز اجتماعی و نقد فرهنگی.

برخی کاربران توئیتر که به سبک طنز قیاسی نزدیک هستند با اصطلاحات و جملات او استفاده می‌کنند، در فضای مجازی به عنوان «پروان مکتب قیاسی» شناخته می‌شوند. این افراد معمولاً محتوای طنز اجتماعی تولید می‌کنند. به نقدهای فرهنگی و روزمره می‌پردازند؛ جملات معروف قیاسی در توئیت‌های خود به‌ر می‌برند

در ادامه محتوای مربوط به قیاسی که بیشترین لایک را گرفتند، مقایسه شده‌اند:



تحلیل نهایی

۱- به‌طور خلاصه می‌توان مدعی شد امیر حسین قیاسی در این بازه زمانی به یک پدیده غالب و پربازدید در توئیتر فارسی تبدیل شده است. تصویر او ترکیبی است از استقبال گسترده از یک سو و مقایسه‌ها، انتقادات و شخصی‌سازی از سوی دیگر. قیاسی موفق شده است در یک بازه زمانی کوتاه، با استفاده از یک رویداد محرک کلیدی (مصاحبه با صدیقیان)، خود را به عنوان یک چهره رسانه‌ای پربازدید و جریان‌ساز تثبیت کند. تصویر او تصویر یک کم‌دین موفق و محبوب است که توانسته با طنز خود با مخاطب عام ارتباط برقرار کند.

۲- تحلیل روند انتشار، یک الگوی کلاسیک «پویرال» (پر شتاب) را نشان می‌دهد. اوج مطلق بحث‌ها در ۲۲ شهریور (۹۲۸۱ پست) رخ داده که مستقیماً به مصاحبه او با مهر داد صدیقیان مرتبط است. این مصاحبه یک رویداد محرک بود که او را به کانون توجه تبدیل کرد. کاهش تدریجی و سریع محتوای پس از آن تاریخ نشان می‌دهد که این اوج توجه، کوتاه‌مدت بوده و وابسته به رویداد خاص مصاحبه با صدیقیان بوده است.

۳- ایرکلمات به وضوح تأثیر شگرف مصاحبه با مهر داد صدیقیان را تأیید می‌کند. نام‌های «قیاسی»، «صدیقیان»، «امیر حسین» و «مهر داد» بیشترین حجم اختوتار را تشکیل می‌دهند. ظهور پررنگ نام ابوطالب حسینی (همکار قدیمی قیاسی) نشان دهنده این است که گذشته حرفه‌ای و شبکه ارتباطی او نیز برای مخاطبان جذاب و قابل بحث بوده است.

۴- مفهوم «مکتب قیاسی» که توسط کاربران و چهره‌های مانند صدیقیان رواج یافته، نشان دهنده تأثیر گذاری عمیق او تا حد ایجاد یک «سبک» یا «مکتب» در بین پروان است.

۵- در نتیجه، تصویر امیر حسین قیاسی در توئیتر فارسی، تصویر یک «ستاره نوظهور طنز» است که به اوج توجه رسیده است. آینده حرفه‌ای او به توانایی‌اش در مدیریت این توجه کوتاه‌مدت، تبدیل آن به یک محبوبیت پایدار و عبور هوشمندانه از میان انتقادات و قطب‌بندی‌های ایجاد شده بستگی خواهد داشت.